

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

قبل از شروع در بحث تقاضا می‌کنم ثواب یک صلوات و یک سوره مبارکه حمد را به روح صدیق معظم‌مان که روز چهارشنبه به رحمت خدا رفتند مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید جواد شیرازی که حالا نمی‌دانم حج مشرف شده بودند یا نه.

سؤال: شده بودند.

جواب: شده بودند؟

بله. رضوان الله علیه. بسیار مرد شایسته‌ای بود، باتقوا بود، ملا بود، فروتن بود، اهل کار بود، امید برای آینده حوزه‌ها بود. خیلی شخصیت مفید و ارزنده‌ای بود که خدای متعال اختیار فرمود برای او جوار رحمتش را که در هنگام درس و بحث به رحمت خدا رفتند. حالا لطف بفرمایید به روح مطهر ایشان ثواب یک صلوات و سوره مبارکه فاتحه را اهداء بفرمایید.

بحث در این بود که علی تقدیر تنجس بدن حیوان، مطهر آن چیست؟ قول اول این بود که مطهر آن زوال هست. این بحث شد.

بررسی قول دوم: مطهر، غیبت است (3:25)

قول دوم این هست که مطهر، غیبت هست. یعنی همین که آن حیوان از انظار مکلف مختفی بشود که به جوری که احتمال بدهد مکلف که شاید مطهری بر او واقع شده، باران یا در دجله‌ای در آب نهی، در آب کری وارد شده یا بالاخره مکلفی با آب قلیل او را تطهیر کرده. غیبتی که منشأ احتمال وقوع مطهر بر او شود، این مطهرش هست. علامه رضوان الله علیه در کتاب نهایی این مطلب را اختیار فرموده.

خب این دیگر بحث زیاد ندارد بعد ما تقدم من الابحاث. جواب این است که آن سیره مسلم‌های که بین متشرعه هست خلفاً و سلفاً، عامه و خاصه اختصاص ندارد به موردی که این غیبت و این احتمال داده بشود بلکه در جایی که یقین هم دارند مطهری واقع نشده است بر این حیوان، در آن جاها هم همین معامله طهارت را می‌کنند. مثل این که عرض کردیم گربه‌ای است که خانه‌زاد هست و اصلاً می‌دادند هیچ جا نرفته و قطع دارند که اختفای پیدا نکرده، جایی نبوده که در آن جا مطهری بر آن واقع بشود ولی هیچ مسلمانی نمی‌آید با آن معامله نجاست بکند و بگوید غیبتی پیدا نشد که من احتمال بدهم مطهری بر او واقع شده. علاوه بر آن روایاتی که باز داشتیم که حضرت علیه السلام فرمود اگر فقط در منقارش خون دیدی از آن سؤری که از آن استفاده کرده است اجتناب بکن و الا فلا. اعم از این که غیبت این چنینی حاصل شده باشد، یا نشده باشد. بنابراین این فرمایش علامه رضوان الله علیه یک فرمایش تمامی نیست. این فرمایش فقط در نهاییه‌شان

هست، اما در سایر کتبش این مطلب را اختیار نفرموده و متفرد در این فتوا هم هست یعنی ما از فقیه دیگری لا قبل ایشان و لا بعد ایشان چنین فتوایی را سراغ نداریم.

سؤال: استاد در کتب دیگرش قول مشهور را اتخاذ فرمودند.

جواب: بله این که زوال مطهر است.

سؤال: ...

جواب: نه نه. قول سوم فرقی را حالا عرض می‌کنم.

بررسی قول سوم: ماء مطهر است (6:13)

قول سوم این هست که مطهر، ماء است و به غیر آب پاک نمی‌شود. زوال مطهر نیست، غیبت هم مطهر نیست و فقط مثل بقیه نجاسات است. با آب پاک می‌شود که این قول را هم نسبت دادند در کتب به صاحب الحاوی و حالا یکی از دوستان می‌گفتند این الحاوی ما مراجعه کردیم در آن نبوده. حالا من هم به الحاوی مراجعه نکردم ولی در کلمات فقهاء به حاوی نسبت داده شده و بلکه دوستان می‌گویند خلاف قول سوم در کتاب الحاوی بوده. حالا شاید کتاب‌های مختلفی دارد. مثلاً حاوی که گفته می‌شود مثل صاحب عروه، صاحب عروه این حرف را زده، کجا؟ در اصولش گفته. ایشان کتاب مهمش که خیلی سر زبان‌ها است عروه هست لذا ایشان را به صاحب العروه می‌شناسند. حالا این جا هم صاحب الحاوی کتاب فقهی جز همین کتاب الحاوی ندارد و از این جهت صاحب الحاوی گفته می‌شود. حالا ممکن است در یک جای دیگر این مطلب را فرموده. و محقق خوبی قدس سره به نحو احتیاط واجب به میرزا محمدتقی شیرازی هم رضوان الله علیه نسبت دادند که ایشان هم احتیاط بالاحتیاط مثلاً وجوبی به این که باید با آب تطهیر بشود.

خب این فرمایش هم قهراً به همان دلیلی که فرمایش دوم را نفی کردیم نفی می‌شود. بر خلاف سیره و روایات هست.

فرق این قول سوم و دوم این هست که در قول دوم همین که احتمال وقوع مطهر می‌داد به واسطه غیبت، می‌گفت پاک است. این شخص در قول سوم می‌گوید نه استصحاب نجاست دارد. غیبت تنها فایده ندارد. این بدن نجس شده تا ندانی مطهر وارد شده استصحاب بقاء نجاست دارد. پس باید جزم به وقوع مطهر پیدا بکنی. این تفاوت قول سوم و دوم می‌شود.

نتیجه: (8:20)

خب بنابراین مسأله بحمدالله صافیة من الاشکال. چون اولاً ما تنجس بدن حیوان را گفتیم لا دلیل علیه. اصل تنجس دلیل ندارد. حالا بر فرض فراغ از این مسأله و قبول تنجس بدن حیوان، عند الزوال مسلماً این بدن پاک است. حالا نمی‌توانیم البته حرفیاً بگوییم که زوال مطهر است. البته اگر تحفظ بخواهیم بکنیم بر نجاست بدن حیوان، خب قهراً زوال مطهر

خواهد شد. اگر تنجس بدن حیوان را مفروعٌ عنه بگیریم و از آن طرف سیره قطعیه هست و هم چنین روایات دلالت می‌کند بر اینکه الان این بدن پاک است، این قهراً جمع به این دو تا می‌شود که پس همین زوال مطهرش شده. بنابراین قول به این که زوال مطهر است علی تقدیر التزل از مسأله اول امر قابل قبول و قوی است.

مقام چهارم: آن چه با زوال عین نجس یا متنجس پاک می‌شود (9:28)

خب مرحوم مائت قدس سره دو مورد را برای مطهریت زوال عین النجس او المتنجس بیان فرمودند.

مورد اول: زوال عین نجس یا متنجس از بدن حیوان صامت (9:41)

مورد اول زوال عین نجس یا متنجس از بدن حیوان صامت بود که این بحث شد.

مورد دوم: زوال عین نجس یا متنجس است از بواطن انسان (9:51)

مورد دوم زوال عین نجس یا متنجس است عن بواطن الانسان. این هم مورد دومی است که ایشان بیان فرمودند که این جا هم زوال، مطهر است. یعنی اگر کسی مثلاً از لثه‌های دهانش خون آمد، مسواک زد خون آمد. این جا این دهان متنجس می‌شود، حداقل همان جایی که تماس با آن خون هست متنجس می‌شود ولی وقتی که این خون زایل شد دیگر احتیاجی به تطهیر با ماء نیست همین که آن خون زایل شد، مستهلک شد مثلاً در آب دهانش یا آن را بیرون ریخت، این، جایش پاک می‌شود. همان زوال مطهرش هست. در بینی مثلاً خونی بود، دم رعاف بود یا غیر بود، در بینی خونین بود، همین که پاک شد دیگر لازم نیست با آب استنشاق کند، آب بکشد. همین نفس زوال مطهر است و هكذا بقیه موارد.

مقدمه: چهار مسأله لازم به بررسی است (11:04)

خب بحث اصلی در این بحث دوم این است که ما اقامه دلیل کنیم و بحث کنیم که آیا این جا زوال مطهر است مثل مورد قبل یا این جا زوال مطهر نیست. اما به ملاحظه این که خود مائت قدس سره در این جا مانند غیر واحدٍ من الفقهاء چهار مسأله دیگر را هم به

تناسب و استطراداً این جا مطرح کردند. که آن چهار مسأله دیگر هم دخالت دارند به وجهی در این مسأله اصلی ما. از این جهت ما قبل از ورود در بحث اصلی که اقامه دلیل بر این مطهریت و ما يتعقل به باشد، آن چهار مسأله را متعرض می‌شویم.

آن چهار مسأله این است.

مسأله اول: این که آیا باطن اصلاً یتنجس ام لا.

این بحث چه دخالتی دارد در بحث اصلی ما؟ چون اگر ما قائل بشویم که باطن لایتنجس دیگر نوبت به این نمی‌رسد که بگوییم زوال مطهر است ام لا. بنابراین آن زیر بناست. و چون این بحث ولو این که در بحث نجاسات و آن جاها ممکن است یک قدری متعرض شده باشند اما این جا هم چون علماء متعرض شدند و این خودش بحث مهمی است و خیلی مورد ابتلاء است. از این جهت این جا به طور اجمال این را بررسی بکنیم که آیا باطن یتنجس ام لا. مسأله دوم:

این مسأله باز خودش مهم است و دخالت دارد در مسأله اصلی این جا ولو در بعض فروضش و تطبیقاتش، این است که آیا مطلق ملاقات بین النجس و الطاهر او المتنجس و الطاهر باعث سرایت نجاست می‌شود یا یک ملاقات خاص است که باعث سرایت نجاست می‌شود. و به عبارت دیگر شرط این که ملاقات موجب تنجس طاهر بشود آیا این است که این ملاقات در خارج باشد و در باطن نباشد یا این که نه مطلق است چه در خارج، چه در داخل. خب این بحث هم بحث مهمی است برای این که ما می‌خواهیم بگوییم مثلاً این دهان نجس شده، گوش نجس شده، خب این جا اگر این نجاستی که وارد دهان شده خارجی بوده اگر بگوییم ملاقات چون در باطن بوده، اصلاً نجس نشده ولو این که باطن قابل تنجس است اما شرط ملاقات وجود ندارد. این که بخواهیم تطبیق کنیم مسأله را بر همه فروض این نیاز دارد به این که مسأله برای ما روشن بشود که این ملاقاتی که سبب تنجس است آیا مطلق الملاقات است چه داخلی، چه خارجی؟ یا نه مشروط است به این که خارجی باشد. و آیا این ملاقات نسبت به اسبابش تفاوت می‌کند یا تفاوت نمی‌کند. این هم یک بحث خیلی مهمی است و باز هم چون خودش مهم است و هم در این جا تطبیقات مسأله ما و این که صغری بخواهد درست بشود برای مسأله ما دخالت دارد، از این جهت این مسأله را هم باید بحث بکنیم.

سؤال: ...

جواب: خون باشد یا ...

مسأله سوم:

بحث سوم این است که هل الباطن المتنجس منجس ام لا؟ حالا قبول کردیم، مسلم شد برای ما که باطن یتنجس. اما حالا منجس هم هست یا نه؟ حالا مثلاً فرض کنید که دهان خون آمد، از لثه خون آمد، بین الاسنان خون آمد. خب فرض کنید دهان به واسطه آن خون متنجس شد، آب دهان متنجس شد. آیا حالا این آب دهان متنجس چیزی را نجس می‌کند، منجس هست یا نه؟ حالا دارد مسواک می‌زند و حالا این طرف دهانش خون افتاده، حالا دارد این طرف را می‌شورد. خب بعد هم مسواک را در می‌آورد و خونی نیست، این مسواک نجس است الان؟ باید تطهیر کند؟ اگر از آن ترشحاتی به بدنش شد، به لباسش شد، این بدن و لباس متنجس می‌شود؟ این‌ها خیلی مورد ابتلاء است. آیا باطن متنجس

منجّس هست یا باطنِ متنجس منجّس نیست؟ خب آثارش در این مثال ظاهر می‌شود. ممکن است بگوییم بله این آب دهان متنجس هست فلذا نمی‌توانی قورتش بدهی، چون بلع نجس حرام است. اما منجّس چیزی نیست. اثر تنجسِ باطن فقط در این نیست که منجّس باشد تا بگویند اگر منجّس نباشد معنا ندارد که تنجس پیدا نکند. نه، ممکن است بگوییم باطن متنجس می‌شود و له آثار خاص خودش است اما منجّس نیست. مثل ريق دهان، آب دهان که ممکن است بگوییم متنجس می‌شود به آن خونی که در دهان پیدا شده فلذا نمی‌توانی بلعش کنی چون متنجس است، اما چیزی را نجس نمی‌کند، آن مسواک نجس نمی‌شود، دستت را بردی در دهان متنجس نمی‌شود. آن آب دهان ترشح شد به لباسی، به جایی، آن جا را نجس نمی‌کند. این هم مطلب سوم است که مهم است.

سؤال: ...

جواب: در صغرها گفتیم. در صغرها اثر دارد و خودش مهم است. آقایان هم این جا چون استطراداً مطرح کردند، از این جهت هم خودش مهم است و هم از بعضی صغره‌هایش دخالت دارد.

سؤال: ...

جواب: نه باطن متنجس می‌شود یا نه؟ هم به نجس هم به متنجس.

سؤال: نه نجسی که باطنی است منجّس هست یا نه؟

جواب: حالا می‌آید این آن بعدی است.

مسأله چهارم:

امر چهارم این است که هل النجاسات الباطنية نجسة أم لا؟ بول در مثانه است، اصلاً نجس است یا نه؟ خون در عروق نجس است یا پاک است؟ و هم چنین خون در دهان و در گوش، در بینی این‌ها نجس است یا پاک است؟ بنابراین اگر کسی بگوید این‌ها نجس نیستند، خب یکی بخشی از صغریات این بحث از بین می‌رود اصلاً برای این که ملاقات کرده با چه؟ با خون باطن. آن جا می‌گویند زوالش مطهر است. اصلاً منجّس نیست، آن خون نجس نبوده، آن بول نجس نبوده تا چیزی را نجس کرده باشد. بنابراین در تطبیق برای این بحث این جا دخالت دارد.

این چهار بحث خودش مهم است و چون حالا فاصله آن ابجائی که بعضاً آن جاها یک مقداری به آن اشاره شده یا مطرح شده تا این جا خیلی زیاد است، در این جا به طور اجمال که ماتن هم این جا رضوان الله علیه دو مرتبه بعضی‌هایش را مطرح کردند متعرض می‌شویم.

سؤال: استاد ببخشید ترتیب منطقی این طوری نیست که ما اصل نجاست را بحث کنیم ...

جواب: نجاست چه؟

سؤال: همین عین نجس

جواب: نه، چون لزومی ندارد. چون غیر آن داریم.

اما مسأله اول: آیا باطن انسان متنجس می‌شود یا خیر؟ (19:25)

عرض می‌کنم به این که اما بحث اول که هل يتنجس باطن الانسان ام لا يتنجس؟ باطن انسان اصلاً نجس می‌شود یا نمی‌شود؟

تقسیم باطن: بواطن محضه و غیر محضه

این جا باطن به دو قسم تقسیم شده در کلمات بزرگان. یکی باطن محض، و دیگری باطن غیرمحض. بواطن محضه و غیرمحضه.

مقصود از بواطن محضه آنهایی است که قریب به ظاهر نیستند و غسل آنها، شستن آنها در حالت عادی ممکن نیست. مثل داخل بدن. ماتحت الحلق، از حلق به پایین این جوری است. داخل معده مثلاً، داخل قلب مثلاً، عروق بدن. به این‌ها می‌گویند بواطن محضه. یعنی هیچ رائحه‌ای از ظهور ندارد فلذا می‌گویند باطن محض است.

قسم دوم بواطن غیر محضه است، یعنی باطن هست اما قریب به ظاهر است فلذا یک بویی هم از ظاهر می‌برد. قابل رؤیت مثلاً هست، مثل داخل دهان. داخل گوش، داخل چشم، حتی بعضی‌ها فرمودند: ناف. این هم جزء بواطن غیرمحضه هست. داخل بینی، این‌ها از بواطن غیرمحضه هست.

خب چون دو قسم هستند بواطن، يقع الکلام قهراً فی مقامین.

ما اول در بواطن غیرمحضه بحث می‌کنیم و بعد ان شاء الله آن اولی را و علتش هم این است که آن ادله و روایات و ادله‌اش فراوان‌تر است، متوفرتر است و وقتی حال آن که روشن بشود، حال آن دیگری هم روشن خواهد شد و احتیاجی به تکرار آن وقت نیست ولی برعکس اگر بخواهیم بحث کنیم، تکرار باید بکنیم مباحث را. از این جهت این دومی را مقدم می‌داریم.

مقام اول: بحث از بواطن غیر محضه (21:46)

پس حالا فعلاً بحث در این است که آیا این بواطن غیرمحضه يتنجس بالنجس او المتنجس ام لا؟

اقوال:

خب قهراً ما در این مسأله سه قول هست، یا سه نظر هست.

قول اول:

نظر اول این است که بله یتنجس مطلقاً بلافرق بین آن یكون المنجس داخلياً او خارجياً. می‌گوید دهان متنجس می‌شود و فرقی نمی‌کند خون از لثه‌ها بیرون آمده باشد که این منجس داخلی است یا نه کسی دستش متنجس بوده و کرده در دهانش. می‌گوید دهان و بقیه بواطن غیرمحضه حکمش حکم اشیاء خارجی است. ینجس بمطلق النجاسة و المتنجس مع الشرايط البته دیگر. شرایط رطوبت باید باشد، واسطه اگر گفتیم باید آن واسطه‌ای باشد که منجس است و هكذا.

این قول اول است. این قول را خب بسیاری قائل هستند.

قول دوم: (23:19)

قول ثانی عدم التنجس مطلقاً است. نه به منجس داخلی، نه به منجس خارجی. مان قدس سره در متن فرموده: این، امر قریب. بگویم اصلاً بواطن متنجس نمی‌شود. بله آن خونی که می‌آید آن خون خودش نجس است بنابر این که بگویم این قذرات داخله نجس هستند. خون نجس است، ولی جایش پاک است و آن لایتنجس. و غیر واحدی از اعظم محشین عروه هم همین قول را اختیار کردند که این اصلاً لایتنجس. خب این خیلی عالی است. اگر این جوری گفتیم پس دیگر زوال عین نسبت به بواطن غیرمحضه مطهر نیست. سالبه به انتفاء موضوع است. اصلاً نجس نمی‌شود تا بخواهد زوال مطهرش باشد.

قول سوم: (24:25)

قول سوم تفصیل است بین این که منجس داخلی باشد یا خارجی باشد. منجس داخلی لا یتنجس الباطن یا إن شئت قلت لایتنجس الباطن بالمنجس الداخلي. دهان با خونی که از لثه‌ها می‌آید و در خود دهان است نجس نمی‌شود. بینی با دم رعافی که از خود انسان است و از داخل جریان پیدا می‌کند نجس نمی‌شود. در گوش همین جور. اما بالمتنجس خارجی او النجس خارجی یتنجس.

این را هم عده‌ای از اعظم قائلند منهم شیخنا الاستاد القاروبی التبریزی قدس سره در حواشی عروه‌شان این را انتخاب فرمودند و قریب شمردند. گفته الاقرب این که بالمنجس بالداخلي لایتنجس اما بالمنجس الخارجي یتنجس.

از عبارات محقق خویی هم شاید در تنقیح و فقه الشیعه هم همین مطلب استفاده بشود که ایشان هم همین را تقویت می‌فرمایند. این اقوال مهم در مسأله هست.

ادله قول به تنجس مطلقاً: (25:50)

أما القول الاول بالتنجس مطلقاً.

بینیم دلیل این قول چیست. برای اثبات این امر به وجوهی از ادله استدلال شده.

دلیل اول: موثقہ عمار بن موسی الساباطی

دلیل اول همان موثقہ عمار است که در باب ماء مطلق، از ابواب مطلق داشتیم. که حضرت علیه السلام فرمود در آن داستانی که آمد سؤال کرد فرد که منبع آبی در منزل بوده ما از آن استفاده می‌کردیم، شستشو می‌کردیم، وضو می‌گرفتیم، غسل می‌کردیم و ... و بعد دیدیم که عجب یک فآره مسلخه‌ای و میته متسلخه‌ای در این آب هست. حضرت علیه السلام آن جا فرمودند که همه چیزها نجس است و وضو و این‌ها را هم باید اعاده بکنی و نمازها را هم اعاده بکنی و بعد به حسب آن نقل فرمود «و اغسل کل ما اصابه ذلک الماء» هر چه این آب با آن ملاقات کرده باید آب بکشی.

به این روایت شریفه استدلال شده برای اثبات این مطلب که حضرت علیه السلام به عموم فرمود «کل ما اصابه ذلک الماء». خب یکی از آن کل‌ها چیست؟ دهان است. ممکن است با این آب استنشاق کرده، مزه مزه کرده، دهانش را شسته برای وضو. ممکن است استنشاق کرده با بینی، هر چه این آب به آن رسیده باید بشوری.

سؤال: داخل معده را پس باید بگویم بشوریم.

جواب: با اجازه حضرت عالی چه اشکالی دارد.

این که این روایت می‌فرماید هر چه این آب به آن رسیده باید بشوری، بالدلالة التزامیه دلالت بر چه می‌کند؟ بر تنجس می‌کند. کما این که بالدلالة التزامیه دلالت می‌کند راه تطهیر و برون رفت از آن تنجس هم چیست؟ غسل است. کما این که بالدلالة التزامیه دلالت می‌کند بر این که آن آبی که فآره در آن مرده، نجس است و منجّس است. کما این که دلالت می‌کند همه چیزهایی که با آن ملاقات کنند یتنجس. این‌ها پنج شش تا دلالت التزامی است که این روایت مبارکه استفاده می‌شود. استناداً به این روایت گفته می‌شود پس باطن هم فعلاً چه باطنی محل کلام است البته ایشان که به معده مثال زدند خارج از بحث بود. چون ما فعلاً بواطن غیرمحضه را داریم. این بواطن غیرمحضه مشمول این روایت شریفه است. خب راست می‌گوید دیگر. حضرت علیه السلام فرمود هر چه با این آب ملاقات کرده. خب استنشاق کرده برای وضو، غسل کرده، وضو گرفته، در وضو و غسل هم که مستحب است مزه مزه و استنشاق و این‌ها. حضرت علیه السلام فرمود هر چی این آب به آن اصابت کرده باید آب بکشی.

این استدلال است.

سؤال: ... خارجی است.

جواب: خب حالا ببینیم. حالا این اشکال خوبی است که حضرتعالی می‌فرمایید.

اشکالات دلیل اول: (29:14)

از این استدلال به وجوهی جواب داده شده یا می‌شود داد.

اشکال اول:

خب یک وجه مطلبی است که قبلاً در بحث قبلی در تنجس بدن حیوان عرض کردیم. آن جا هم به این روایت استدلال شد. چه جواب دادیم آن جا. آن جا عرض کردیم که این اطلاق چون محتمل است احتمالاً عقلاً متوفراً به این که یک ارتکاز متشرعی وجود داشته که واضح بوده که بدن حیوانات نجس نمی‌شود. از سلوک شارع، از گفته‌های شارع واضح بوده برای مردم. وقتی امام علیه السلام می‌فرماید اغسل کل ما اصابه یعنی هر چیزی که با این نجس می‌شود. بنابراین وجود یک چنین ارتکازی مانع از تحقق اطلاق می‌شود. چون این چنین ارتکازات مما یصح اعتماد المتکلم علیه بدلاً عن التقیید. دیگر لزومی نمی‌بیند تقیید بکند. امر واضحی است، می‌گوید توضیح و اوضحات دادن است. این آقایان ادعا می‌فرمایند که ضرورت فقهیه عامه و خاصه وجود دارد که دهان را نمی‌رود آب بکشد. همین که زوال عین شد با آن معامله طهارت می‌شود این حادثه را، این واقعیت را ما می‌بینیم در متشرعه. این واقعیت ممکن است منشأش این باشد که متنجس است و زوال، مطهرش هست. و ممکن است این واقعیت منشأش این باشد که از اول اصلاً نجس نمی‌شود. کما این که در مورد نجاسات داخلیه ممکن است این واقعیت منشأش هم این باشد که اصلاً آن نجس نیست. خون داخل دهان نجس نیست. سه احتمال دارد. بنابراین ما یک شاهی داریم که این احتمال عقلایی را در ذهن ما ایجاد می‌کند که لعل در زمان شارع واضح بوده که این لایتنجس یا واضح بوده که یتنجس و زوال مطهرش است، یا واضح بوده است که اصلاً این چیزهای داخلی نجس نیست.

خب با توجه به این خصوصیت و احتمال چنین ارتکاز ذهنی که شاهد دارد، نه یک احتمال نیشقولی صرف که ما همین طور نشستیم و می‌گوییم لعل این جور بوده. گفتیم احتمالات همین طور بدوی و لعلای که امتناع عقلی ندارد، این‌ها کفایت نمی‌کند برای رفع ید از اطلاق.

سؤال: ...

جواب: عام هم همین جور. چون وقتی که عام هم باشد، موجب چه می‌شود؟ تقیید می‌شود. می‌گوید کل ما اصابه مما یتنجس. چون متعلق کل، مقید می‌شود به این ارتکاز عقلایی. به خصوص مثل طبق مبنای مرحوم محقق نائینی و بعض کلمات مرحوم محقق آخوند که می‌گویند الفاظ عموم هم باید در مدخولشان، اطلاق جاری بشود. مقدمات حکمت بیاید بعد کل وارد بشود. طبق آن مسلک که خیلی روشن است. غیر آن مسلک هم که می‌گوید که مسلک حق هم همین است که نه، ما در باب الفاظ عموم نیاز به مقدمات حکمت نداریم در مدخول.

سؤال: یعنی سیره متشرعه منشأ این احتمال ...

جواب: بله. یعنی این سیره متشرعه شاهد می‌شود که چنین احتمالی ما بدهیم.

سؤال: یا این که احتمال این سیره منشأ ...

جواب: نه این سیره که مسلّم است که چنین سیره‌ای الان داریم.

سؤال: ...

جواب: نه ما با این سیره می‌گوییم که این احتمال را می‌دهیم. آن سیره که مشخص نکرد. ما فقط می‌دانیم که عمل طهارت می‌کنند با این. حالا چرا؟ این چرا یک احتمال برای ما ایجاد می‌کند که این احتمال می‌شود یک احتمال عقلایی و جلوی اطلاق را می‌گیرد. یعنی به این معنا جلوی اطلاق را می‌گیرد ما احراز اطلاق نمی‌کنیم در ادله. این مطلبی است که آن جا گفتیم و این جا هم تکرار می‌شود.

اشکال دوم: (34:07)

مطلب دوم این است که ما پاره‌ای از روایات داریم که از آن روایات نسبت به جایی که بواطن غیر محضه با نجاسات داخلیه ملاقات کند، استفاده می‌شود که متنجس نمی‌شود. این روایات برای داخل است. روایتی هم داریم که از آن‌ها استفاده می‌شود که اگر با نجاست خارجی ملاقات کرد لایتنجس.

بنابراین این روایات حالا به دو بیان است. محقق خوبی قدس سره فقط آن روایت اول را به آن ایمان دارد، و روایت دوم را به آن ایمان ندارد و ایمان ندارد به این معنا که لابد سندش را درست نمی‌داند، یا دلالتش را، یا عامل غفلت وجود داشته.

ایشان می‌گویند آن روایت اول تخصیص می‌زند موثقه عمار را، و وقتی تخصیص زد، بنابراین آن جایی که دهان، بینی به نجاسات درونی ملاقات کرده باشد دلالت می‌کند که غسل لازم نیست. و ما از راه غسل فهمیدیم تنجس را، و وقتی غسل لازم نبود پس دلیل ما بر تنجس دیگر از بین می‌رود. چون اغسل گفتیم دلالت التزامیه دارد بر این که این تنجس پیدا کرده. اگر مخصص آمد این را از این اغسل خارج کرد و گفت در این جا غسل لازم نیست، خب دیگر چه دلیلی داریم بر تنجس. ما از راه اغسل تنجس را فهمیده بودیم و حالا که اغسل آن را شامل نمی‌شود بالارادة الجدیه. چون وقتی تخصیص می‌خورد بالارادة الجدیه مشمول عام نیست. ایشان می‌فرماید آن جا مخصص داریم ولی در مورد خارجی چنین مخصّصی برای آن اطلاق وجود ندارد و از این جهت ببینید دلیل آن تفصیل روشن شد. دلیل آن تفصیل این است که موثقه عمار می‌گوید کل ما اصابه ذلک الماء اغسل. نسبت به نجاسات داخلیه مخصّص دارد، و نسبت به نجاسات خارجیه مخصّص نداریم، پس بنابراین تفصیل می‌دهیم، و می‌گوییم لایتنجس بالنجاسات الداخلیه و یتنجس بالنجاسات الخارجیه. علی القاعدة شاید شیخنا الاستاد قدس سره هم دلیل‌شان همین باشد و اما محقق تبریزی قدس سره در مبانی تنقیح العروه، ایشان هم آن روایت را قبول دارد، و هم از این طرف این روایات دیگر را قبول دارد که برای خارجی هم هست. فلذا ایشان این‌ها را هم ضمّ به آن‌ها می‌کند و می‌گوید تمام این موارد از تحت آن مثلاً خارج می‌شوند...

سؤال: ...

جواب: نه، این همه در عالم چیز هست. حالا چه تخصیص اکثری لازم می‌آید.

این‌ها خارج می‌شود. پس بنابراین همه جاها را اغسل نمی‌گیرد و خب این اغسل مدلول التزامی‌اش نجاست بود، و وقتی اغسل نگرفت پس ما دلیلی بر نجاست نداریم.

حالا این روایات کدام هستند. این روایات را صاحب وسائل قدس سره در باب 24 از ابواب نجاسات جمع‌آوری فرموده. خود عنوان باب این هست:

« باب الله إنما يجب غسل ظاهر البدن من النجاسة دون الباطن. » [1]

عنوان باب این است. ایشان در این باب هفت روایت ذکر فرموده و بعد فرموده:

« و تقدّم ما يدل على ذلك و يأتي ما يدل عليه. » [2]

آن وقت این بزرگان بعضی‌هایشان بعضی همین روایات را ذکر کردند، و بعضی دیگر از بزرگان بعضی دیگرش را هم ذکر فرمودند. خلاصه الفضل لمن تقدّم. مرحوم صاحب وسائل این‌ها را در باب 24 جمع‌آوری فرموده. حالا ان شاء الله دیگر وقت گذشت فردا این روایات را بخوانیم ببینیم دلالتش تمام است یا تمام نیست

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

[1]. وسائل الشیعة، ج3، ص: 437

[2]. وسائل الشیعة، ج3، ص: 438